



## فَرَوَهر و زینه‌های گوالشِ رویان

### در نوشته‌ی فارسی میانه از گزیده‌های زادِسپَرَم<sup>۱</sup>

نویسندگان: احسان شرقی<sup>۲</sup>، حسین نجاری<sup>۳</sup>، زهره زرشناس<sup>۴</sup>

برگرداننده: شهاب الدین قناطر

#### چکیده:

در نوشته‌ی فارسی میانه‌ی گزیده‌های زادِسپَرَم، زینه‌های گوالشِ رویان، نیروی فَرَوَهرِ فَرّاز- بالنده<sup>۵</sup> (اِتر) و سه کارکردِ «رویش<sup>۶</sup>»، «آفزایش<sup>۷</sup>» و «تیمارش<sup>۸</sup>»، راه تیمارش و پرورشِ بومگاهِ یاخته‌ای را می‌انبوساند. این نیرو سامان یافته از انگیزگرهای ناهمسان‌سازی و خزان یاخته‌ای<sup>۹</sup> (مرگ برنامه‌ریزی شده یاخته‌ای) با آنبوسش یک بندِ پدافندی، یاخته‌ها را در برابر کارگزارانی که اندوخته‌ی یاخته‌ای را کاهش می‌دهند، می‌پناهند. پرسش درافکننده در این پژوهش چنین است که به فراخور زینه‌های فرگشت (ترادیسش)، «نیروی فَرَوَهر چگونه از زینه‌های گوالشِ مردمان پیش از زایش و تا زمان مرگ، پایش و تیمارش می‌کند؟» به زبانی دیگر، خوانش کنونی این پژوهش با نشانه‌گیری کاوش و فروگشایشِ نگره‌ی «گوالش» است که فرامی‌نمایاند که یک یاخته با انجامشِ بهرشِ دوبرسان<sup>۱۰</sup> بر پایه‌ی پیش‌نویس و برنامه‌ریزی نیروی فَرَوَهر، به فرآیند و زینه‌های گوالش و خود-نوسازی رویان یاری می‌رساند. روش پژوهش در این نوشته، شناساساز- کاوشمندانه<sup>۱۱</sup> با کانونش<sup>۱۲</sup> بر نگرش زادِسپَرَم در پیوند با برداشت‌هایی مانند گوالشِ رویان و پیدایی رویانی است. یافته‌ها نشان داد که نیروی فَرَوَهر و شایاییِ بَس- آنبوسی<sup>۱۳</sup> می‌تواند راستین چَمی<sup>۱۴</sup> برای انبارشِ

1. Frawahr and Embryo Development Stages in Middle Persian Text of Selections of Zādispram.

۲. دانشجوی دکتری گروه فرهنگ و زبان‌های ایران باستان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار زبان‌های ایرانی باستان، گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۴. استاد فرهنگ و زبان‌های باستان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

5. Frāz-waxšēnīdar Frawahr power (ether).

6. Germinating.

7. Adding.

8. Caring.

9. Apoptosis.

10. Symmetrical division.

11. Descriptive-analytical.

12. Focus.

13. Proliferation potential.

۱۴. راستین چَم: دلیل منطقی و درست.



رده‌های یاخته‌ای همچنین یاخته‌های رویانی و مغز استخوان شود. بر این پایه، تن رویانی<sup>۱۵</sup> راستین چمی برای نوسازی و نوزایی در مردمان می‌شود.

واژگان کلیدی: گزیده‌های زادسپرم، فروهر، رویان، اتر، خزان یاخته‌ای، مردمان.

### پیشگفتار:

زادسپرم، نویسنده‌ی گزیده‌های زادسپرم، فرزند جوان-جَم<sup>۱۶</sup> یا گُشن-جَم<sup>۱۷</sup>، موبدی از سیرجان است که در سده سوم هجری می‌زیسته‌است. وی از خانواده کاتوزیان بود و پدرش جوان-جَم شاپوران (پسر شاپور) به پیشوای بهدینان هونام<sup>۱۸</sup> بود. زادسپرم که در آغاز گزیده‌های زادسپرم، هیربُد نیمروز نام داشت، چندی در سرخس و سیرجان (در کرمان) مانیش داشت و برای آسان‌سازی آیین شستشو زبانزد به بَرشَنُم یا (بَرشَنوم) نوآوری‌ها کرد که آن هنگام با ستیزش یزدانشاسان زرتشتی که برادرش منوچهر هم در میان آن بود؛ روبرو شد (تفضلی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵-۱۴۶). گزیده‌های زادسپرم را می‌توان کاری جهانی دانست که بر پایه دانشی گسترده به دست آمده از نوشت‌نامه‌های اوستایی پرداخته شده‌است. این نیگ<sup>۱۹</sup> در فرگرد<sup>۲۰</sup> سوم از دامداد-نَسک<sup>۲۱</sup> و سپند-نَسک<sup>۲۲</sup> درباره زندگی پس از مرگ خامه گردانی‌ها دارد. گفتنی است که زادسپرم دو بار به این نَسک بازگشت یکی در (فرگرد سوم، بندهای ۳۴-۵۷) و دیگری در دانش‌نامه‌ای با نام گونه‌های فرزندان (nibēg ī tohamag ošmurišnīh; Gignoux and Tafazzoli, 1993, pp. 49-51) که نیز امروزه در دسترس نیست.

این نوشته را می‌توان بر پایه‌ی سازماندهی، ساختار نوشته و ترادادهای<sup>۲۳</sup> زرتشتی به چهار بهر، بخش کرد: (۱) ترادادهای گذشته در بخش ۱-۴ و داستانی از آفرینش جهان، هَسَتِش رَوان اهریمنی (MMP: ahreman) و انبوسش ناپاکی آمده از روان‌های اهریمنی، و دین، (۲) سرگذشت دین زرتشتی در بخش‌های ۵ تا ۲۸ که دربرگیرنده رخدادها و فسانه‌ای، نمود دین پیش

15. Embryonic body.

16. Juwān – jam.

17. Gušn – jam.

18. معروف را گویند.

19. کتاب.

20. بخش.

21. Dāmdād–Nask.

22. Spand–Nask.

23. Tradition.



از زرتشت و بخش‌بندی اوستای ساسانی، (۳) پرداختن به دانش و گواشِ مردمان، نشان‌دهنده گرایشِ نویسنده به تَن‌کردشناسی<sup>۲۴</sup> و مردم‌شناسی زرتشتی، مانند ستاره‌شناسی و گواشِ مردمان از سویگان پندارانه یا مینوگانه و کارکردهای مردمان در پیوند با آنها در بخش‌های ۲۹-۳۱؛ نیروی فروهرِ فراز-بالنده‌ی رویش (اتر)<sup>۲۵</sup>، نیروی گیان<sup>۲۶</sup>، و ساختارِ روان<sup>۲۷</sup>، و (۴) در بخش پایانی کتاب، در بخش‌های ۳۴-۳۵، نویسنده بنیان‌ها و باورهای زندگی پس از مرگ، رخدادِ frašō.karēti (نوسازی جهان)، ریزکاری‌هایی از جاودانگان، و گزارشی از واپسین روزهای جهان، و دریافته‌های رستاخیز را فرا پیش می‌نهد (Cereti، ۲۰۱۶، ص ۱۰۱-۱۰۹).

پژوهش کنونی با نشانه‌گیری بررسی و موشکافی باورهای دانشی و شناخت نیروهای درونی از دیدگاه زادِسپرَم با در نگر گرفتن دیدمانگاه‌های سامانمند درباره مردمان انجام شده‌است. در میان نیگ‌های فارسی زرتشتی میانه، گزیده‌های زادِسپرَم تنها کاری است که ساختار شناسا سازه‌ی<sup>۲۸</sup> راستینی از سرنوشت مردمان فرامی‌نمایاند. زادِسپرَم در بررسی کیهان‌شناسی و یزدانشناسی اندیشه مزدیسنان، مانند نگره‌ی مَه جهان<sup>۲۹</sup>، انسان و ساختار تَن را چونان اندریافت‌هایی مانند «ماده‌ی همگانی» و «ماده‌ی کیهانی» (بخش ۲۹ تا ۳۵) یا نگره آسمانانه، به چَم «بخشی در پیوند با همه» می‌داند. در این راستا، شاخه‌های دانش مردم‌شناسی زرتشتی مانند مردم‌شناسی دیرین‌شناسانه‌ی کالبد، مردم‌شناسی پزشکی و مردم‌شناسی دیرین‌شناسانه در دوره ساسانی از دیدگاه زادِسپرَم ارزیابی شد. او به ویژه درباره‌ی پیرنگ‌های نمادین، ریخت‌شناسی روان، و پیوند میان مردمان و آسمان‌ها، نِگروَرزی‌ها داشت.

### درافکنشِ پرسمان:

آزمودگی دیرین‌شناسانه‌ی زادِسپرَم با رویکرد مردم‌شناسی زرتشتی نشان می‌دهد که زادِسپرَم کوشید تا سراسرانه، مرد زرتشتی و فرهنگ او را از راه دانش دریابد. آنچه در نگره‌های مردم‌شناختی او (همچون یک دانش میان-رشته‌ای دانشِ چهری<sup>۳۰</sup> و دانش مردمان) رخ داده‌است، نه تنها دانش‌ها

<sup>24</sup> . Physiology.

<sup>25</sup> . Frāz-waxšēnīdar Frawahr germinating power (ether).

<sup>26</sup> . Gyān.

<sup>27</sup> . Ruwān.

<sup>28</sup> . Descriptive.

<sup>29</sup> . The theory of the macrocosm.

<sup>۳۰</sup> . طبیعت.

این واژه از ریشه فرضی هندواروپایی - \*gēnh<sub>1</sub> به معنی (تولید کردن، زاییدن) نشأت گرفته‌است. مشخصاً باید از ریشه‌ای از فارسی استفاده شود که معنی (تولید و ساخت و طبیعت) را در خود از دوران کهن تا به امروز داشته باشد. یکی از این واژگان مناسب واژه čīhr



را در کنار هم می‌نهد، بیک<sup>۳۱</sup> درآمیغش آنها برای گسترش زمینه‌های پژوهشی مانند دانش‌نامه‌ای از دانش‌های مزدیسنان نیز می‌باشد. خوانش و کاوش جستارهای دانشی از دیدگاه مردم‌شناسی زادسپرم آشکارا نشان می‌دهد که چگونه می‌توان شاخه‌های گوناگون دانش، مانند زیست‌شناسی و کیمی کالبد مردمان، را با یزدانشناسی (بر پایه یافته‌های پی‌شناسی<sup>۳۲</sup>) و فسانه‌شناسی درهم‌گمیخت. مرده‌ریگ‌های نبیگ‌های اوستایی از نگر دریافته‌ها و پیغانه‌های<sup>۳۳</sup> پیوند خورده با مردم‌شناسی دیرین‌شناسانه بسیار مایه‌ور است و نوشته‌های فارسی میانه هناییده<sup>۳۴</sup> از آنها است.

در این میان، نبیگ‌گزیده‌های زادسپرم گونه‌ی دیگری از دریافته‌های مردم‌شناسی زرتشتی را فرا پیش می‌نهد و به سویگان یزدانشناسی گاتها در هُزوارش<sup>۳۵</sup> نیروها و اندام‌های مردمان نزدیک‌تر به نگر می‌رسد. بُنشمندان، کاوش کیش‌های پیشین مردم‌شناسی، پافشاری بر دریافته‌ها و مرده‌ریگ‌های یونانی، سریانی یا هندی را آشکار می‌کند. زادسپرم همچون یک پژوهشگر میانه‌رو، باورها و چرایی‌های رواگیده‌ی دانشی در دوران ساسانیان را با روش‌های واکاوانه و امی‌گوید. نگاره‌ای که زادسپرم از سازه‌های گیتی گذرا و مینوی ناگذرا فرامی‌نمایاند، مردمان را با ساختار جهان مینوی خدایان می‌سنجد (۳۰، ۳۴):

agar ahlaw abāg ruwān az yazadān bahr ī kard kārān xwāhēd čiyōn hamāfrāh  
ud ham–dastwar kē pad ardīg frazām abāg spāhbed be ō dar ī šahryār šawēd ud  
dahišn ī hu–āfrāyišn windēd.

اگر او پرهیزگار باشد، به همراه روان، از خدایان برای کُنش‌های خویش پاداش می‌خواهد، مانند رایزن و هم – دستور که بخت آن را نداشت که شاه را با سپهد ببیند و خوبی اندرهای او را بیابد. (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۸۴).

بخش‌های سازنده هستش مردمان، مانند برایندهای روان‌شناختی، نیروی فروهر، آخو<sup>۳۶</sup> و گوهرهای پنج‌گانه (gōhr)، سراسرانه در خوانش‌های پیشینی‌ی کسانی مانند بیلی (۱۹۴۳) واکاویده شده بوده‌اند. دریافته‌های مردم‌شناختی در اوستا (Y. 26, 4 یا Y. 13, 149) به نیروی ahu (– ahu)

پهلوی به معنی (طبیعت، اصل، سرشت، تخمه) است. از این ریشه در زبان پهلوی مصدر čihrenīdan را به معنی (ساختن، شکل دادن) داریم.

۳۱. اما (beyk) که هم آهنگ است با «لیک».

۳۲. عصب‌شناسی.

33. Terms.

۳۴. متأثر.

۳۵. هُزواریدن: تفسیر کردن، بیان کردن، تعبیر کردن، توضیح دادن.

۳۶. وجدان را گویند و معادل conscience است.



روان، گوهر، هستی و خواست همچون یکی از نیروهای سازنده مردمان در کنار اندریابش<sup>۳۷</sup> دینی (daēnā) می‌پردازد. پافشاری شاکد<sup>۳۸</sup> (۱۹۹۴) بر نیروی زندگی (uštāna-/gyān) به ویژگی‌های این نیرو، که همانا شید<sup>۳۹</sup> و گرما، همراه با سه نیروی روان، فروهر و وُخش (بالش) و نیز «بادِ زندگانی-بخش» باشد، چمارِ پرمایه‌ای می‌بخشد. او بر این باور است که کُنشِ سُهش‌ها<sup>۴۰</sup> و پیوند آنها با دل از راه روان انجامش می‌یابد. وی همچنین نیروی وارُم را (MMP: wārom) مَهَند شناخته و نیز هَستمندی این نیرو را نشانه خواهش خوب و بد و سُهش بازشناسی بر پایه سیگالش‌ها و کنش‌های مردمان می‌داند. از نگر او، وارُم همانا «بیر<sup>۴۱</sup>» است که کنش‌های هوشی مردمان را برمی‌انگیزاند.

ژینیو (۲۰۰۱) با درافکنشِ پرسمانِ شناسایی بخش‌های مردمان از دیدمانگاهِ اندیشگاه‌های مردم‌شناسی ایران باستان، خوانش برابرسنجانه‌ای در گنجینه‌ی فارسی میانه و نگرش‌ها یا دیدگاه‌های زادسپرم انجام داد. ژینیو با گواه‌گیری درون‌مایه‌های آخشیجان (čahār passāxtih)<sup>۴۲</sup> در متون فارسی میانه زرتشتی، گوهر و سرشتِ آفریده‌ها و نیز مردمان را گرم و تر می‌داند. آنچه او به نیروی waxš (روان) وابسته می‌داند، چنین می‌نماید که این نیرو هَستومندی جداگانه نیست، بیک هَستشِ مردمان را با نیروی خواست<sup>۴۳</sup> (axw) واپایش می‌کند. به نگر او، نیروی waxš همچون یک نیروی «پیشرو، افزاینده» شناسانده می‌شود. به زبان دیگر، نیروی یا توانشِ waxš، نیروی روانی را یاری می‌دهد.

زادسپرم نیز نگاه ویژه‌ای به مردم‌شناسی تن دارد. از دیدگاه او، توانشِ روانی تنانه (کالبد) را می‌توان از دو سویگان جداگانه بررسی کرد: الف) دانش‌های چهری<sup>۴۴</sup> یا زیستی، مانند دانش زیست‌شناسی و پزشکی، و ب) دانش‌های شناختی، مانند خوی‌شناسی مردمان، هازمان‌شناسی<sup>۴۵</sup>، خرددوستی<sup>۴۶</sup> و یزدانشناسی<sup>۴۷</sup>. او میان این دو سویگان<sup>۴۸</sup> پیوندی می‌انبوساند که ناآگاهی آنها واکاوی‌ی سراسرانه‌ی کالبدِ مردمان را ناشایا می‌گرداند. به نگر او سوییهِ زیست‌شناختی تن، به زندگی از راه تن و انبازی تن مردمان (kirb) در دوره روشناییِ frašagird پیوند می‌خورد. دانش مردم‌شناسی که آزمایشانه به جستارهایی مانند بُن‌دهشِ مردمان، گسترشِ شمارگان و پراکندگی آنان، زینه‌بندی مردمان، پیوند

37. Intuition.

38. Shaked.

39. نور.

40. The activity of the senses.

41. Memory.

42. آخشیجان را گویند.

43. Will.

44. طبیعت.

45. جامعه‌شناسی.

46. فلسفه.

47. Theology.



نژادها، ویژگی‌های گیتیانه و بومگاهی‌شان می‌پردازد؛ (از دیدگاه زادسپرم) به اندازه‌گیری تن و اندامگان آن از راه زندش<sup>۴۸</sup> چَم‌های گزاره‌ی frāz waxšēnīdār–frawahr یاری می‌رساند زیرا او به ویژه بر بهره‌برداری از اندازه‌های مردمانانه در بخش‌های کالبدشناختی، که همانا «گوالش»، «پرورش» و «به‌سازش» است، پافشاری می‌کند. او بر این باور است که نیروی –manah یا بهَمَن (Bahman) برانگیزاننده گوالش و پرورش مردمان از راه نیروی فروهر می‌شود که به این چم است که «اندیشه یا (بهمن) از راه ساختن است و نه ساختن از راه اندیشیدن».<sup>۴۹</sup>

زادسپرم خود را آزمایش‌گرایی در پرسمان‌های درون‌یافتی می‌داند. به زبان دیگر، همه آزموده‌ها و دیدگاه‌های او چه آزموده‌های دینی، چه کیهان‌شناسی، پرداختن به چگونگی ساخت و درآمیغش مردمان و دریافته‌های فرجام‌شناسی با آزموده‌های هوشی یا مَندی<sup>۵۰</sup> آمیخته است. بیک یکی از شالوده‌های بنیادین آموزه‌های زادسپرم در بررسی پرسمان‌های پزشکی و سرشتِ تنِ مردمان، برخورد با تن (کالبد) و بخش کردن سازندگان هستمندیِ مردمان به ویژگی‌هایی مانند «تنانگی»، «مینوگی» و «روان» است. به نگر می‌رسد این نگرها همچون واژگان فنی پزشکی در Ayurveda (پزشکی ترادادی هند) هستند، که یادآور واژه فنی –tridoša است که دربرگیرنده دو بخش: یکی –tri به چَم (سه) و دوم –doša به چَم (آبگونه‌های درون تن) است. در پایان شایان گفتن است که آفرینش در اندیشه زادسپرم به چَم بازگرداندن جاودانگان از (āfurišn) به سرای سِپَنج (dahišn) نیز می‌باشد.

## برانگاشتِ پژوهش:

<sup>۴۸</sup> .تفسیر، از واژه زَند اسم مصدر ساختن. زندیدن به معنی «تفسیر کردن».

<sup>۴۹</sup> . این موضوع با فلسفه ریموند رویر که یکی از فیلسوفان زیست‌شناس معاصر است هم‌خوانی دارد. برای مطالعه فلسفه ریموند رویر به لینک‌هایی که در پی خواهد آمد دقت کنید (منابع زیر همگی ترجمه همین مترجم می‌باشد):

<https://www.fold-era.com/posts/multiplicity-deleuze>

<https://www.fold-era.com/posts/audrone-zukauskaite-ruyer>

<https://www.fold-era.com/posts/marie-pier-boucher-simondon>

<https://www.fold-era.com/posts/smith-ruyer>



همانگونه که در زادسپرم گفته شده است، گُشنش<sup>۵۱</sup>، فراورش<sup>۵۲</sup>، و یاخته‌ی زایشی<sup>۵۳</sup> (نَرزاهه‌ها<sup>۵۴</sup> و زن‌زاهه‌ها<sup>۵۵</sup>) از راه یک برنامه‌ی پیش‌گزین‌شده (پیشا-یاخته‌ای)، که همانا نیروی waxšēnīdar Frawahr است کُنشمند می‌شوند. یک یاخته در نخست با بخش شدن رِشتمان<sup>۵۶</sup> به دو یاخته یکسان بَهر می‌شود. سپس، تَنده تود<sup>۵۷</sup> و انباشتگی تنده تود یک توده یاخته‌ای به بار نشسته از بَهریدن کاستمان<sup>۵۸</sup> را می‌انبوساند.

### بررسی نوشت‌نامه‌های در راستا با پرسمان درافکنده شده:

بیلی<sup>۵۹</sup> (۱۹۴۳) بخش بیست و نهم این نیگ را رونویسی کرد و به زبان انگلیسی بازگرداند. او در بخشی که به دیسشِ مرد، هونام است که در نیگ به نام (مَرْدُم)، بازشناس‌پذیر است، سراسرانه به بررسی نیروی‌های درونی و مادی نوشته شده در نیگ‌های فارسی میانه و گزیده‌های زادسپرم می‌پردازد. او درباره پردازش مردمان، هفت لایه هستمندی مردمان، بَهریدن<sup>۶۰</sup> تن به چهار بخش، تَنکارشناسی مردمان و دامنه‌های پندارگرایانه یا mēnōg که از راه مردم‌شناسی باستان شناسانده شده است، گوش‌ها دارد که با اندیشش‌های بقراط نیز همخوانی‌ها دارد. شاکد<sup>۶۱</sup> (۱۹۹۴) با در نگر گرفتن آفرینش سرشت و ساختار دوگانه‌انگاری در دوره ساسانیان بر پایه دریافته‌های مردم‌شناسی ایران باستان و اوستای نو (Y. 29, 4) بخشی را به سازندگان هسشِ مردمان در نیگ‌های زرتشتی بر بسته است. او به ویژه به واژگان فنی مردم‌شناسی و نگرش زادسپرم به پرسمان سه روان جاودانه نگرورزی‌ها دارد. سپس به گروهی نیروهای اندیشگانی (ستودگی، هوش، خرد<sup>۶۲</sup>) در سِگالِ زادسپرم می‌پردازد.

سون<sup>۶۳</sup> (۱۹۹۶) در بازخوانی‌ی بر پزشکی ساسانی و «پزشکی در گزیده‌های زادسپرم» دو بخش پزشکی این نیگ که همانا «ساختن مردمان از تن، روان و اندیشه» و «ساختن (یا گوالش مردمان)» است را بررسی کرده و آن را نیز واکاوی می‌کند. وی همچنین نخش<sup>۶۴</sup> نیروی زایشی فروهر و

51. Fertilization.

52. Reproduction.

53. Gametes.

54. Sperms.

55. Eggs.

56. Mitosis.

57. Blastoma.

58. Meiosis.

59. Bailey.

۶۰. بخش کردن.

61. Shaked.

62. Virtue, intelligence, wisdom.

63. Sohn.

۶۴. تلفظ درست واژه نقش باشد.



کنشگری آن در ساختِ رویان و جداییِ چگونگیِ نرآب<sup>۶۵</sup> و انبوسشِ رویان را روشن‌بینانه باز می‌کند. ساندرمن<sup>۶۶</sup> (۱۹۹۷) دریافته فروهر را در آیین مانوی بررسی کرد. او در دانش‌نامه‌ای که به پارتی یا پهلوی اشکانی درباره روان (Gyān wifrās) نوشته شده است، به یکی از پنج آخشِیجِ سیپتا یا پنج پسرِ نخستین «Ardāw frawardīn»، که وای<sup>۶۷</sup> یا آخشِیجِ اتری است، گوشه چشمی دارد. وی پافشاری می‌کند که frawardin نامی هم‌گرد<sup>۶۸</sup> است که بایست یکتا<sup>۶۹</sup> در نگر گرفته شود. آخشِیجانِ دیگر آب، زمین، وای و شید هستند که در یونانی با چهار آخشِیج که همانا آب، خاک، وای و آتش هستند؛ همسانی دارند. بنابراین از نگر او یا زندشِ پهلوی اشکانی، این گزارش بر آخشِیجِ پنجم یا اتری، رهنمون دارد که ارسطو آن را به آخشِیجانِ چهارگانه امپدوکلس افزوده است. ساندرمن (۱۹۹۷) از گزاره «Ardāw frawardīn Yazd» بهره برد که سیپسِ تر (در سال ۱۹۹۷) آن را با «Ardāw frawardīn» جایگزین کرد.

ژنیو<sup>۷۰</sup> (۲۰۰۱) با بررسی و واکاوی دریافته‌های مردم‌شناسی ایران (مردمان و کیهان در ایران باستان)، نیز با درافکنشِ پرسشی، سرشتِ مردمان و بخش‌های سازنده آنان را از نگر مردم‌شناسی ایران باستان و خوانشِ برابرسنجانه نیگ‌های فارسی میانه با گواهمندی از دیدگاه‌های زادسپرم بازکاوی می‌کند. سیپس با نشان دادن دریافته‌های سه روانِ جاودانه در این نیگ، پیوند روان و توانشِ Frauuaši را روشن می‌گرداند. به راستی که او نیرو یا توانشِ Frauuaši را به کنشگری مردمان پیوند می‌دهد و سیپس به کارکرد این نیرو در انبوسشِ رویان، دستگاه دَمَش و گوارش می‌پردازد.

## گفتمان

### ۱- نیروی Frauuaši:

بیشتر پنداشته می‌شود که این توانش، همگامی است که پیشاپیش بوده و تا سرانجام نیز خواهد بود، بیک گویا تنها کسانِ خوب این نیرو را دارند و بدها از آن بهره‌ای نمی‌برند. فروشی‌های مردگان در روزهای پایانی سال به خانه‌های خود باز می‌گردند و از شادی فرزندان شادمان می‌شوند. واژه فروشی در اوستایی نیز به چَمِ مردِ پارسا است. همچنین می‌توان آن را به سه گونه واکاوی کرد: روان بهشتی یا سرچشمه‌ی فناپذیر مردمان، روان‌های نیاکان در دین زرتشتی و جنگجویان فروردیگان (Frawardīgān) آیینی است که برای فروشی‌ها برگزار می‌شود. بر پایه بند ۴۹

<sup>۶۵</sup>. Semen.

<sup>۶۶</sup>. Sundermann.

<sup>۶۷</sup>. هوا.

<sup>۶۸</sup>. جمع.

<sup>۶۹</sup>. مفرد.

<sup>۷۰</sup>. Gignoux.





«فروردین یشت»، فروشی کسانِ پرهیزگار در «Hamaspasmadam»<sup>۷۱</sup> از گورهایشان بیرون می‌آید، بایستنی است که گفته شود، این روز همانا واپسین جشن از شش جشن بزرگ سال است و با سپاسمندی آفرینش مردمان در پنج روز پایانی ماه مارس (۲۶ تا ۳۰)<sup>۷۲</sup> برگزار می‌شده‌است (Modi، ۱۹۹۲، ص ۴۶۵-۴۷۳).

## ۲- دریافته‌ها و ریشه‌شناسی واژگان:

در فرهنگ اوستایی مردمان از تن و روان انبوسیده‌اند. جدا از «استخوان» (ast)، «دنباله‌ی زندگی» (uštāna-)، «تن یا کالبد» (kəhrp-)، «دم» (ānman-)، «همچسبندگی ی بافت» (-) (utaiiūtī)، «نیرو و همنواختی ی بافت» (-təuuiši)، که بیشتر چونان یک جفت بکار برده می‌شود، نیروی frauuaši، دومین روان جاودانه، سراسر در این فرهنگ پرسش برانگیز بوده‌است. جکسون<sup>۷۳</sup> این نام را دیسه‌ی فرگردیده‌ی دیسه‌ی کهنتر \*fravarti می‌داند و باورمند است که var- ریشه این واژه است که به چم «برگزیدن»، «برچیدن» یا «باور کردن» می‌باشد (Jackson, 1983, pp. 80-93). با این همه، بویس<sup>۷۴</sup> (۱۹۷۵، ص ۱۱۸، به گفته Soderblom) باور داشت که -fravarti از Var- (پوشاندن و دربرگرفتن) ریشه گرفته‌است. گری<sup>۷۵</sup> یادآوری می‌کند که این نام در آریایی کهن به صورت pra-vrt-ai-aš نوشته شده‌است (pIE: \*proure-i-es) و به چم نیاکان و پشتیبانان است. همچنین نیز، وی باور داشت که \*pro-ur-te-i-es به چم نگهداران است و از واژه هندواروپایی \*uere- به چم پوشاندن و دربرگرفتن گرفته شده‌است. سرانجام این واژه به دیسه‌ی (Av: fravašyah-) برای برابرسنجی با پیمان‌های آوایی در زبان اوستایی ترادیسیده‌است (گری، ۱۹۲۸، ص ۷۹).

به دنبال چنین دیدگاه‌هایی (-fravarti->fravaši)، بیلی گمانمندان باورمند است که این نیرو در نخست به روان یا جنگجویی در گذشته داده می‌شده که دارای \*vrti- «دلآوری، دلیری» بوده‌است. این واژه در روند دگرگونی فارسی میانه به دیسه «گنداور و دلیر» و سپس در فارسی دری همچون «پهلوان» بازمانده‌است (بیلی، ۱۹۴۳، ص ۱۰۹). در (۱/۱۱) Frawardin Yasht karde کارکرد نیروی Frauuaši و گزارش‌هایی درباره آن، مانند آفرینش جهان، نگهبانی از جهان و جانداران mēnōg (۱-۱۰)، پشتیبانی از داده‌های اهورامزدا، پایش آسمان و زمین، بانوی آب‌ها، همانا anāhīd-yazad، رویان در زهدان، و پایش از رویان تا زمان زایش (۱۱) بازنمائیده شده‌است. همچون نشانه‌ای از Frawahr-yazad، در بخش دوم آیین زرتشتی (۸۶-۸۰) از فروهر خود

71. AV: hamaspasmāēdiia, MMP: hamaspasmadam.

72. ششم تا دهم فروردین ماه.

73. Jackson.

74. Boyce.

75. Gray.



آهورامزدا به نام امهرا سپندان (amahraspandān) یاد شده است. و نیز فهرستی از گندسالاران از gayōmard تا sōsāns در بخش سوم این یشت (۱۴۲-۸۷) آورده شده است. به نگر می‌رسد که در میان فرآمدهای گوناگون پیشنهادی برای Frauuaši، این واژه از var- برون‌جسته است که به چَم «برگزیدن یا دست چین کردن» است. با همه برداشت‌هایی که پژوهشگران از آنها یاد کرده‌اند، به این مَه‌ند می‌رسیم که این واژه از واژه ایرانی باستان -urtī-pra\* گرفته شده است (Pirart, ۱۳۸۰، ص ۱۲۶-۱۳۱). کلنز<sup>۷۶</sup> بر پایه خوانش‌های واژگانی Frauuaši از سه دیدگاه ناهمسان یاد می‌کند که پی‌آیند چنین نوشته شده‌اند: ۱. -ti--var- به چَم «پاییدن»، ۲. -ti--var- به معنای «برگزیدن»، «دست چین کردن»، ۳. -i--var- به معنای «چرخیدن». سرانجام، کلنز بر این باور است که (var-) ریشه این واژه است و به چَم «گزیدن» می‌باشد (Kellens, 2011, pp. 748-762).

### ۳- کیسه پوگانی<sup>۷۷</sup>:

با نگرورزی بر رویان‌شناسی و خوانش‌های در پیوند با آن، به ویژه خوانش‌های انجام شده بر روی فروردین یشت (Y.13)، پیش از کاشت تخمک بارور شده در درون زه‌لاد<sup>۷۸</sup> از هفته سوم تا هشتم، همان زینه‌ی رویانی، نیروی Frauuaši می‌کوشد که بخش‌های زه‌سان<sup>۷۹</sup> تا زمان زایش و پس از مرگ را بگستراند. همانگونه که در Yašt (۱/۱۱) آمده است:

ānḥam raya xvarənaḥača vīdāraēm zaraθuštra, azəm barəθrišva puθrē paiti. vərətē apara. iriθintō ā dātāt viḍātaot vyāhva urvat. čaēm astiča gaona dərəwdača uruθwamča paiḍyās ča fravaxšas ča.

«ای زرتشت، با شکوه و بزرگی آنان (فروهر نیکوکاران) را پایش خواهم کرد. پسران زنان باردار را می‌پایم تا به زمان زایش نمیرند؛ تا استخوان و گوشت و پوست و روده و پا و اندام زایشگری آنها بیانوسد.» (مولایی، ۲۰۱۳، ص ۹۲).

به باور بارتولومه (Bartholomae)، که گاس<sup>۸۰</sup>، انگاشت‌های او در میان پژوهشگران ارزشمندتر است، آنچه از زمینه‌ی این بند برمی‌آید این است که رستاخیز در این بریده بر پایه‌ی داده‌های تنکارشناسی و tan ī pasēn در دو بخش ارزیابی می‌شود. کارواژه vīdāraēm نشان می‌دهد که بخش نخست (viḍāraēm. viḍātaot) درباره گوالش و پایش از رویان در زهدان به یاری توانش

<sup>76</sup> . Kellens.

<sup>77</sup> . Amniotic sac.

<sup>78</sup> . Endometrium.

<sup>79</sup> . Fetus.

<sup>۸۰</sup> . به معنی احتمالا.



Frauuaṣi است و واژه vīdātu نشان می‌دهد که بخش دوم (vyāhva- fravaxšača) به باز-انبوسشِ نسای مردگان در روز واپسین یا روز داوری پایانی، برمی‌گردد. سپس اندریافتِ -asto vīdāta و مرگ که راستینانه به چَم "استخوان شکن، جداسازنده‌ی گوشت" شناخته می‌شود را واکاوش می‌کند (Bartholomae, 1904, p. 1443). با این همه، نیبرگ<sup>۸۱</sup> واکاوشِ بارتولومه را درست نمی‌داند. او vīdātu را به جدایی و vyahva را به زایمان بازمی‌گرداند (Nyberg, 1938, p. 309).

پژوهشگران دیگر این دیدمانگاه‌ها را بررسی کرده‌اند. هومباخ<sup>۸۲</sup> درباره یسنا (Y. 48, 7) می‌نویسد: واژه vyam- از vyā- (vyahva) از نام یکتای کُنشگیر<sup>۸۳</sup> و ریشه vyā- به چَم «پوشاندن» گرفته شده‌است. این واژه بر پایه دیسه ودایی آن (vyā-)، به چَم «پوشش» است که اینسler<sup>۸۴</sup> (۱۹۷۵، ص ۹۳-۲۸۹) و هومباخ (۱۹۹۱، ص ۲۰۱) نیز آن را پذیرفته‌اند. مولایی در راستای اندریافت «زهدان- پرده‌ای»<sup>۸۵</sup> در اوستای نو، به ویژه یشت (۱۳، ۱۱) و نگر به واژه «vyāhva-»، باورمند است که «vyā-» به چَم پرده‌ی رویان یا کیسه‌ی پوگانی رویان است (مولایی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶). در این دیدگاه، رویان از راه پرده‌ای به نام پوگان<sup>۸۶</sup> پیرامونگیری شده‌است. شارهی<sup>۸۷</sup> پوگانی، تر-نما و آبسان است و با افزایش داد<sup>۸۸</sup> رویان می‌گوالد. نویسندگانِ نوشتار کنونی گمان می‌کنند که کیسه‌ی آب یا (AV: vyā-) پوشش و یا بالشتکی پایشگرانه است که برانگیزاننده این مَه‌ند می‌گردد که رویان، کوبه‌های فراوانی را که از سوی تن مادر دریافت می‌کند را تاب بیاورد. همچنین شارهی پوگان از چسبیدن رویان به پرده‌ی پوگانی پیشگیری می‌کند. یارمحمدی و همکاران (۲۰۱۳) همچنین چرخه باروری زنان را چکیده‌وارانه به گفت‌وگو نهاده و می‌نویسند که نخستین زینه‌ی باروری pēš-ābest است که در آن زنان نمی‌توانند باردار شوند. زینه‌ی دوم ābast است که زینه‌ی باروری برای زنان است و زینه‌ی سوم daštān به چَم دوره ماهانگی است. با نگرورزی بر پایه کندوکاوهایی که در بالا از آنها یاد شد، و با زیر نگر داشتن اندریافت‌های خرددوستی- پزشکی در دوره ساسانی و گزارش‌ها و زندش‌های نیروی فروهر، اگر بخواهیم این مَه‌ند را از دیدمانگاهی ویژه و چَم‌شناختی<sup>۸۹</sup> بررسی کنیم (به ویژه روند پیوسته زینه‌های رویانی

<sup>81</sup> . Nyberg.

<sup>82</sup> . Humbach.

<sup>83</sup> . Passive singular.

<sup>84</sup> . Insler.

<sup>85</sup> . Choroid-uterus.

<sup>86</sup> . Amnion.

<sup>87</sup> . Fluid.

<sup>۸۸</sup> . سین را گویند.

<sup>89</sup> . Semantic.



(Y13, 11) بر پایه دیسه کارواژه (vīdāraēm) و نام (vyahva-) باید دانش رویان‌شناسی و تنکارشناسی مینوی را نیز در نگر بگیریم.

آشکار است که رویان در درازای زیست درون زهدانی خود با سه لایه پیرامونگیری شده‌است: (۱) پرده پوگانی: آواره‌ای است به نام amnion یا پوگان که میان این پرده و رویان مانیش دارد و نیز رویان در آن شناوش دارد. این آواره از رویان در برابر تکانه‌های نیرومند و هنایش‌های پیرامونی، خشکی و گرما پایشگری می‌کند. (۲) پرده برون‌میانه‌ای<sup>۹۰</sup>: بیرون از پرده پوگانی است که پُرزها از طریق آن بیرون می‌آیند و به پوش‌آبه‌های<sup>۹۱</sup> زهدان می‌چسبند. (۳) پرده ناپایدار<sup>۹۲</sup>: این لایه از یاخته‌های رویین پوش‌آبه‌های زهدان ساخته شده‌است. رویان در این لایه کاشته می‌شود و در هنگام زایمان همراه با رویان از زهدان بیرون آورده می‌شود.

از نگر دانش و ساختار تنکارشناسی مزدیسنان، آفرینش مردمان بر پایه دانش یگانه (āgāhīh) و دانش بی‌آمیغ یا همگانی (MMP: harwisp agāhīh) است. āgāhīh همیشه با مینو و نیروی زندگی‌بخش همراه است، یا همانگونه که در گاتها نوشته شده‌است، با «مینو یا روان آفرینش» هم‌پیوند است (AV: aṇman). این دانش در سه لایه (MMP: tōf) شدنی می‌گردد: fārāh (MMP: xwarrah)، نیروی Frawahr و نیروی تَن. نویسندگان بر این باورند که نیروی فروشی (Frawahr) دربردارنده تن یا تَنی پاژ<sup>۹۳</sup> است که سویگان رفتار مَندی<sup>۹۴</sup>، خردی<sup>۹۵</sup> و درانگیزی<sup>۹۶</sup> مردمان را ساماندهی می‌کند. این سَنجه‌ی آگاهی-مَند<sup>۹۷</sup> که بودش مینویی دارد در ماده (جهان) پوشیده شده‌است. سراسرانه، این سازندگان مادی پاژمَند از پنج آخشیجان بنیادین (خاک، آب، آتش، وای و سپاش<sup>۹۸</sup>) انبوسیده می‌شوند که در جای خود نیروی فروهر را می‌سازند. بر پایه گواهان به دست آمده از فروردین یشت، نیروی فروشی گویا همتای راستین واپسین زایش و زایش تن مادی (جهان) است، اما سبک‌تر و بسیار پاژتر یا اتری‌گون. تَن ناچِگال یا نیروی فروشی و (روان) پس از مرگ از یکدیگر جدا می‌شوند و داده‌های دانشی، سُهشی و اندریا‌پشی از روش این سَنجه‌ی مَند-آگاهی<sup>۹۹</sup> به جهان‌های مینوی ترابُرده می‌شوند.

<sup>۹۰</sup>. Chorion membrane.

<sup>۹۱</sup>. Mucosa.

<sup>۹۲</sup>. Decidual membrane.

<sup>۹۳</sup>. ظریف.

<sup>۹۴</sup>. Mental.

<sup>۹۵</sup>. Intellectual.

<sup>۹۶</sup>. Emotional.

<sup>۹۷</sup>. Consciousness-mind.

<sup>۹۸</sup>. Air, and space.

<sup>۹۹</sup>. Mind-consciousness.



همانگونه که در یسنا (Y.26,7) نوشته شده است، روان پس از مرگ به فروشی خود می پیوندد و روان های مردگان همان نیروی فروشی پاکان اند (بیلی، ۱۹۴۳، ص ۱۰۹). به نگر می رسد که دیسه ای ستوده یا اختری است که میانجی و پیوند تن زمینی و روان (MMP: waxš) است. به گفته یشت (۱۳، ۱۱)، پس از زینه ی برنامه ریزی، نیروی فروشی آهسته آهسته آگاهی ی کیهانی را میان روان و تخم بارور شده (زن زامه ی بارور شده) می انبوساند.

تا کنون کارواژه vīdāraēm که به کنش نگهداری رویان در زهدان نگر می افکند به همراه چم های واژه (vyahva-) نیز بررسی شدند. نویسندگان بر این باورند که بهترین زندش برای چنین اندریافتی می تواند «پوشاک تن» یا «زهدان اتری» باشد. از آنجایی که نیروی Frauuaši یک نیروی آرمانی و مینوی است، نخست پیرامون کیسه پوگانی درمی ایستد و سپس به درون این پرده می شود. این پوشاک تن پیش از آندرش به روان از زهدان در برابر هر گونه هنایش بیرونی پایشگری دارد. در اندیشه مزدیسنان، زایش یا آفرینش نخست همچون یک مینوی یگانه و سپس همچون یک چیز مادی (جهان) می چرتد<sup>۱۰۰</sup>. در این زینه، رویان بخش پایشگرانه ی خود را از زهدان یا تن اتری، که همانا پوگان یا پرده است، جدا می کند تا بتواند با هنایش های پیرامونی درون کیسه پوگانی بجنبد و خویش را پایش کند (نشان از کارواژه vīdāraēm). گوالش رویان زمانی آغاز می شود که ماده بنیادین نخستین (Frauuaši) mēnōg با روان (ruwan) پیوند می گیرد. این پیوند، پیوندش و پیوستگی ی اختری ی کرانمند و فرجامند نیست. بیک مانند بودش تن، در زمان انبوسش اندیشش و جنبش و کنش است. شایان گفتن است که جنبایی ی روان (waxš) یا چیز مادی بدون پیشمونه ی وابسته و یاری دهنده که جوهری است که نگهداری و جنبش را فراهم می کند، ناشایا است.

#### ۴- نخس فروهر در انبوسش رویان:

زادسپرم نخس فروهر در گوالش رویان را چنین درمی افکند (۳۵، ۳۰):

Frāz-waxšēnīdār frawahr abāg tōhm andar ō gāh šawēd ud pad hamgām az tōhmīh be ō gumēzagīh ud az gumēzagīh be ō freh-xōnīh wardenēd.

فروهر با تخم و از تخم (چگونگی تخم) به آمیغش (یگانگی تخم نر و ماده) می گهولد و از آمیغش به چیزی سراسر خونین می گهولد. (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

زادسپرم فرایند برآفرینی و گشنش یاخته ای را با نیروی «پیشرو، جوانه زنی» بر پایه نیروی فروهر فرمانمود. او از واژه frāzwaxšēnīdār برای توانش فروهر چونان نیرو یا تن رویانی و راهنمای پیش-انگاره ی کالبد مردمان دربردارنده جنسیت، کودک در زهدان یا پوشش تن بهره برد. نیروی

<sup>۱۰۰</sup> رخ دادن را چرتیدن گویند.



frāzwaxšēnīdār همراه با نیروی کنشگر (abāg) و باروری (tōhm)، دست مایه‌ی دگرْدش، جنبش و بهرِش می‌شود (۳۵، ۳۰).

... u-š pas—iz čašm ud abārīg handāmān nigārēd ud pas [man] pušt dēsēd. az pušt pahlūg frāz waxšēnēd čiyōn tāgān pad spīzišn az draxt. ud pas abzārān ī andarōnīg <ī> aškamb <ī> Kōdak pad xwēškārīh paydāg be kunēd ud pas dast, pāy, angustān be rōyēnēd az sar mazg be ō angustān rawēnēd čiyōn ān ī afsard snēxr. pas mijag, brūg, wars nigārēd.

«... و سپس چشم و دیگر اندام‌ها ساخته می‌شود و مازه می‌انبوسد. دنده‌ها از مازه می‌گوالند همانگونه که جوانه‌ها از یک درخت می‌بالند. پس از آن، اندام‌های درونی شکم کودک می‌گوالند و سپس دست‌ها، پاها و انگشتان می‌گوالند. مغز مانند برف یخ زده از سر به سمت انگشتان جریان دارد. سپس مژه‌ها، ابروها و موها می‌رویند.» (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

زادِسپَرَم می‌گوید که تخمک بارور شده از راه لوله زهدان می‌جنبد و چندین بار در درازای راه بهرِش می‌کند و چندی از یاخته‌های لایه بیرونی بنیان ساخت آن را فراهم می‌کنند. در همین میان، یاخته‌های لایه درونی فرآیند جدایش را می‌آغازند که برانگیزاننده‌ی گوالش کودک می‌شود. هنگامی که توده کوچک به پیرامون زهدان می‌رسد، یاخته بنیادین بارور شده که در این زینه یاخته‌ی جوانه‌ای<sup>۱۰۱</sup> نامیده می‌شود، به صد یاخته بهر می‌شود. زادِسپَرَم فرآیند دگردیسی (wardēnīdan) و کاشت یاخته‌ی جوانه‌ای در دیواره زهدان را با یاخته‌هایی که ماده کیمیایی بی به نام gonadotropin می‌سازند را برابر می‌داند. گنادوتروپین جفت، و تخمدان‌ها آغاز به ساخت استروژن و پروژسترون برای خوراک رویان می‌کنند. زادِسپَرَم این فرآیند را frēh-xōnīh می‌نامد. از دیدمانگاه اندام‌سنجی<sup>۱۰۲</sup> مردم‌شناسانه، زادِسپَرَم نیروی فروهر را در ساختار تنِ مردمان زنده‌ش و اندازه‌گیری می‌کند. یکی از نشانه‌های اندام‌سنجی از دیدگاه زادِسپَرَم، بهره بردن از نیروی فروهر در برگمارش اندازه، ویژگی‌ها و خوی‌های جنسیت و دامنه‌های تن از راه waxšēnīdār است که به دامنه‌ها و ساختار خانه مانند شده است (۲، ۲۹). . پرسمان چندایی، دامنه‌ها و اندازه نوشته شده در Frawardin Yasht Karde (۱، ۱۱-۵-۲) نیز به فرآیند بازآورش و زایشگری، "زمان دیر" یا "زمان پیش‌نگاشته" و نخش و آمیغش رویان در زهدان برمی‌گردد.

<sup>101</sup> . Blastocyst.

<sup>102</sup> . Anthropometry.



Frāz-waxšēnīdārīh frawahr kē dast pāy waxšēnēd ud narīh ud mādagīh paydāgēnēd ud rāg ud pay passazēd ud astān ō ham barēd ud rāh, widarag paydāgēnēd ī dar rōzan wišāyēd bē ō rāzkirrōg kē kadag dēsēd.

«فروهر گوالش را شایا می‌کند. نر و ماده را می‌آفریند، رگ‌ها و پاها را می‌سازد، استخوان‌ها را به هم می‌پیوندد و گذرگاهی می‌انبوساند که درها و راه‌ها را باز می‌کند؛ و این همانند ساختن خانه است.» (راشد محصل، ۱۳۸۵، ص ۷۷)

نام اوستایی frauuasī- در سنسکریت vrddhi- «گوالش، بالندگی» برگردان شده است (Dhalla, 1908, p. 259). به همین روش، زادسپرم نیز سه کارکرد waxšēnīdan (گوالیدن)، abzūdan (افزودن)، pādan (پاییدن) را برای توانش فروهر در نگر می‌گیرد (۳۵، ۳۰) (راشد محصل، ۲۰۰۶، ص ۸۴). گفتنی است که در اندیشه زادسپرم، آفرینش به چم بازگشت زیندگان از āfurišn به dahišn (جهان) است. هستی ناچمبا است و همچنان در این روند (MMP: a-) jumbišn stī مانس دارد و توانش فروهر است که آن را به جنبش وامی‌دارد. این توانش (فروهر) در چوئایی‌ها<sup>۱۰۳</sup> و سُهش‌ها آشکار می‌شود، مانند چوئایی‌ی خاک، مانند رنگ، مزه، بو، سُهشمند بودن و چوئایی‌ی سُهشمند آب که در مزه آن نمایان می‌شود. چوئایی‌ی سُهشمند آتش، پیدایی است که مانند اندریافت چشم است. سرانجام، چوئایی‌ی سُهشمند وای، سُهشمند بودگی و چوئایی‌ی «اتری» است که زادسپرم آن را با frawahr ī andar wāy برابر می‌داند.

### سرانجام:

در دیدگاه زادسپرم، زینه‌های گوالش رویان با همکاری نیروی فروهر و از راه روش mēnōg شدن است. رویان نخست در «پوشش اندام اختری» (Frawahr) کاشته می‌شود. سپس توده رویانی، زینه‌ی رویانی و دیسه و تن رویان با نیروی waxšēnīdār می‌انبوسد. در این دیدگاه، فسانه‌شناسی (یافتن بنیان‌های راستین یک فسانه بنیان گرفته از دانش پزشکی) به نگر می‌رسد که با دانش یکسانی دارد. با نگرورزی بر زینه‌های گوالش و گسترش، زادسپرم نیروی frāz-waxšēnīdār فروهر را به چهار فرآیند بهر می‌کند: بیش رویش<sup>۱۰۴</sup> (افزایش شمار یاخته‌ها)، فزون پروری<sup>۱۰۵</sup> (افزایش اندازه یاخته)، افزایش ماده‌های میان یاخته‌ای و زینه‌ی کیش‌بستی<sup>۱۰۶</sup> (نیروی فروهر

<sup>۱۰۳</sup>. کیفیت‌ها.

<sup>۱۰۴</sup>. Hyperplasia.

<sup>۱۰۵</sup>. Hypertrophy.

<sup>۱۰۶</sup>. Tensegrity.





رویه‌های میانی<sup>۱۰۷</sup>، گرده‌ها و آسه‌های<sup>۱۰۸</sup> تن و بخش‌های پیشینی-پسینی<sup>۱۰۹</sup>، پشتی<sup>۱۱۰</sup>، شکمی<sup>۱۱۱</sup>، چپ و راست رویان را پس از بهرش و زینه‌های باروری می‌انبوسد). در این دیدگاه، نیروی فروهر از برای نریشمندی، پاره‌های فشاری یافتند در ساختار گوی‌دیس تن (MMP: tan ī girdīg) را به یک توریته شناور می‌گهولاند، زیرا چنین ساختاری هم‌چندی پایدار را می‌انبوساند و نیروی کشسان آکنده شده را به کمینه‌ای شایا می‌رساند. این زینه‌ها (۱) برون‌پوست و پی‌سازگان میانی و پیرامونی مانند پوست و مو، (۲) میان‌پوست و سازگان ماهیچه‌ای استخوانگانی، رگ تنابه‌ها، و (۳) درون‌پوست، لایه‌های درونی، سازگان گوارشی و دمشی و میزه‌دان را می‌گولانند.

### سرچشمه‌های نوشتاری:

- Bailey, H. W., 1943. *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books*. Ratanbai Katrak Lectures. Oxford: The Clarendon press.
- Bartholomae, Ch., 1904. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter & co.
- Boyce, M., 1975. *A History of Zoroastrianism*. Vol. I. Leiden: E. J. Brill Publications.
- Cereti, K.J., 2016. *Pahlavi literature*. Translated by P. Soraya. Tehran: Frazan Rooz.
- Dhalla, E.M.N., 1908. *Nerisenghs sanskrit version of the Abestan Āfringān-I Dahmān and Āfrin-I Khšathryan rendered in to English*. Montana: Kessinger Publishing.
- Gignoux, Ph., 2001. *Man and Cosmos Ancient Iran*. Serie Orientale Roma Xcl. Roma: Istituto italiano per L'Africa el'oriente.
- Gignoux, Ph., and Tafazzoli, A., 1993. *Anthologie de Zādsparam*. Édition critique du texte pehlevi, traduit et commenté. Paris: Publisher pour l'Avancement des Études Iraniennes.
- Gray, L.H., 1928. *The foundations of the Iranian religions*. Bombay: Cama Oriental Institute Publishing.
- Humbach, H., 1991. *The Gāthas of Zarathustra and the other texts*, Part II. Heidelberg: Winter Publishing.
- Insler, S., 1975. *The Gāthas of Zarathustra*. Acta Iranica. Vol. 8. Leiden: E. J. Brill Publications.
- Jackson, A.V.W., 1893. *Avesta Reader*. Stuttgart: Kohlhammer Publishing.
- Kellens, J., 2011. *La notion d'âme préexistante* (langues et religions indo-iraniennes). Paris: L'annuaire du collage de France.
- Modi, J.J., 1992. *The Religions, Ceremonies and Customs of The Parses*. Bombay: British India Press.
- Molaei, Ch., 2013. *Review of Frawardīn Yašt Avestai hymn in praise of Frawahr*. Tabriz: University of Tabriz.
- Nyberg, H.S., 1938. *Die Religionen des Alten Iran*. Leipzig: Harrassowitz Publishing.
- Pirart É., 2001. Avestique s. *Journal Asiatique*, 289(1), pp. 87-146.

<sup>107</sup> . Median plates.

<sup>108</sup> . Discs and axes.

<sup>109</sup> . Anterior-posterior.

<sup>110</sup> . Dorsal.

<sup>111</sup> . Ventral.





- Rashed Mohasel, M.T., 2006. *Zadesperam Ideas*. Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Shaked, Sh., 1994. *Dualism in Transformation: Varieties of Religion in Sasanian Iran*. London: School of Oriental and African Studies.
- Sohn, F.W., 1996. *Die Medizin des Zādsparam, Anatomie, Physiologie und Psychologie in den Wīzīdagīhā ī Zādsparam, einer Zoroastrisch-Mittel Persischen Anthologie aus dem frühislamischen Iran des neunten Jahrhunderts*. Iranica 3. Wiesbaden: Harrassowitz Publishing.
- Sundermann, W., 1997. *Persermon von der seele. Eine Lehrschrift des östlichen Manichäismus*. Berlin: Berliner Turfantexte XIX, Brepds, Turnhout.
- Tafazzoli, A., 1999. *History of Iranian literature before Islam*. Tehran: Sokhan.
- Yarmohammadi, H., Vatanpour, A., Hosseinialhashemi, M., and Zargar, A. 2013. Monthly menstrual cycle in Bundahishn, an ancient Persian Manuscript. *Journal of Research on History of Medicine*, 2(3), pp. 79–88.